

چرا این جا هستیم؟

قبل از پیوستن به انجمن معتادان گمنام ما اختیار زندگی خود را کاملاً از دست داده بودیم و دیگر نمی توانستیم مانند دیگران زندگی کنیم و از آن لذت ببریم برای زندگی به چیزی متفاوت نیاز داشتیم و تصور می کردیم که آن را در مواد مخدر پیدا کرده ایم. برای ما مواد مخدر مهمتر از خانواده همسر و فرزندانمان شده بود و می بایستی آنرا به هر قیمتی به دست می آوردیم در این راه به بسیاری از مردم لطمه های شدید زده ایم اما بیش از همه خودمان را آزار داده ایم ما به خاطر نداشتن جنبه قبول مسئولیت های فردی در واقع خودمان برای خودمان گرفتاری درست می کردیم و اینطور به نظر می رسید که نمی توانیم زندگی را آن طور که هست قبول کنیم. اکثر ما متوجه شده بودیم که اعتیادمان یک خودکشی تدریجی است. اما اعتیاد این دشمن زیرک، زندگی قدرت انجام هر گونه اقدامی را از ما سلب کرده بود. در نهایت بسیاری از ما کارمان به زندان ها کشیده شد. بسیاری دست به دامن پزشکان روانپزشکان و یا مذاهب شدیم اما هیچ یک از آنها برای حل مشکل ما کافی نبود. بیماری ما همیشه یا دوباره عود می کرد و یا بدتر می شد تا عاقبت از روی ناچاری در معتادان گمنام به یکدیگر پناه آوردیم. پس از پیوستن به انجمن معتادان گمنام متوجه شدیم که ما افرادی بیمار هستیم و از بیماری رنج برده ایم که درمان شناخته شده ای ندارد اما به هر حال می توان آن را در نقطه ای از فعالیت باز داشت و پس از آن امکان بهبودی هم وجود دارد.